

امام مجتبیٰ علیه السلام اسوه بندگی حقیقی خدا

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی *

مظلومیت اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امام مجتبیٰ علیه السلام در همه ابعاد زندگی آنان مشهود است. البته دلباختگان این خاندان کوشیده اند تا غبار غربت از سیمای نورانی آنان را بزدایند و با تألیف برخی آثار، گوشه ای از فضایل جاودان امامان شیعه را تبیین کنند، اما این امر کافی نیست، از این رو بایسته است تحقیق بیشتری درباره زندگی اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام مجتبیٰ علیه السلام صورت گیرد. در این جلسه سعی می کنیم ابعاد شخصیت آن حضرت را مورد بررسی قرار دهیم.

حقیقت امامت

باید به این حقیقت اعتراف کرد که هنوز جامعه و مردم، با حقیقت امامت فاصله دارند و آن گونه که باید و شاید این حقیقت را درک نکرده اند، چنان که گاهی اوقات گمان می شود امامت یک منصب اعتباری یا انتخابی یا - نستجیر بالله - وراثتی است. تعابیری که گاهی اوقات در بعضی از اذهان غیر سالم وجود دارد، اما «امامت» حقیقتی از جانب خدای تبارک و تعالی است که برای

* عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

عده‌ای مخصوص قرار داده شده، همان‌طور که منصب و حقیقت نبوت نیز حقیقت و مرتبه‌ای است که برای برخی قرار داده شده است. امامت امری نیست که انتخاب مردم یا وراثت در آن دخالت داشته باشد و خدای متعال، این شأن و مقام و منصب را برای عده‌ای از برگزیدگان خودش قرار داده است.

جدایی ناپذیری قرآن و عترت

نکته‌ای که راجع به منصب امامت اولاً باید مورد توجه قرار گیرد و سبب می‌شود انسان مقداری با آن آشنایی پیدا کند، جدایی ناپذیری قرآن و عترت در دنیا و آخرت طبق حدیث شریف ثقلین است که پیغمبر مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». ^۱ قرآن و عترت مطابق معنای «لن یفترقا» از هم جدا نیستند؛ یعنی دو حقیقت کاملاً مرتبط با یکدیگر می‌باشند.

جدایی ناپذیری قرآن و عترت از دو جهت قابل ملاحظه است:

جهت اول: اقبال و اعراض به قرآن و عترت، تعیین کننده مسیر بهشت و جهنم؛

یک جهت این است که قرآن کتابی است که اگر انسان آن را امام خودش قرار دهد «امامه أدخله الجنة» و اگر آن را خلف خودش قرار دهد «أدخله النار»، که البته این امر برحسب آیات قرآن کریم و روایاتی است که داریم. ما گاهی اوقات در مورد قرآن هم یک تصویر اشتباه داریم و فکر می‌کنیم قرآن کتابی است مانند کتاب‌های مذهبی و دینی دیگر، دستورهایی است که اگر خواندیم ثوابی دارد و اگر نخواندیم هم طوری نیست و حال آن‌که امر بین اقبال و اعراض است. اگر انسان به قرآن اقبال کند، این اقبال شامل پنج مرحله است: ۱- نظر به قرآن؛ ۲- استماع قرآن؛ ۳- قرائت قرآن؛ ۴- تدبر در قرآن؛ ۵- عمل به قرآن.

و اما اعراض و روی گرداندن از قرآن به این معنا است که انسان با قرآن ارتباطی نداشته باشد و به احکام و دستوره‌های آن عمل نکند. بر حسب روایات «مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ فَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ

۱. شیخ مفید، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۲۳۳.

جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ؛^۱ هر که قرآن را پیش روی خود قرار دهد به سوی بهشت هدایتش خواهد کرد و هر کس بدان پشت کند - نعوذ بالله - در آتش اندازد. «مهجوریت و شکایت قرآن نیز ناظر بر همین معنا است: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا».^۲ امام علی علیه السلام فرمود: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ»^۳ خدا را! خدا را! درباره قرآن، مبادا دیگران در عمل به دستورهایش از شما پیشی بگیرند».

غزالی می گوید:

«خداوند متعال در تورات می فرماید: ای بنده من! آیا شرم نمی کنی از این که اگر نامه برادری به دست تو رسد، در حالی که تو در راه باشی، بایستی یا بنشیننی و تک تک کلمات آن را با دقت و تأنی بخوانی؛ در حالی که کتابی که من برای تو فرستاده‌ام تا آن را با تأمل بخوانی و دستورهای آن را به کار بندی، از آن اعراض می کنی (و آن را نمی خوانی) و به کار نمی بندی و اگر بخوانی، در آن تأمل و دقت نمی کنی.»^۴ آری این قرآن است که جانها را منقلب و جوامع را تعالی می بخشد. به قول علامه اقبال لاهوری:

نقش قرآن چون که بر عالم نشست	نقشه‌های پاپ و کاهن را شکست
فاش گویم آن چه در دل مضمهر است	این کتابی نیست، چیزی دیگر است
چون که در جان رفت جان دیگر شود	جان که دیگر شد جهان دیگر شود ^۵

ضرورت عمل به سیره ائمه علیهم السلام

همین حقیقت در مورد ائمه معصومین علیهم السلام نیز وجود دارد، اگر کسی آن بزرگواران را امام و امام خودش قرار دهد، و به آنها تمسک پیدا کند، راه سعادت را پیدا کرده و جایگاه او بهشت خواهد بود، اما اگر کسی آنها را خلف خودش قرار دهد و اعتقادی به پیروی از آنان نداشته باشد و به دستورهایشان عمل نکند، همین امر سبب ورود وی به جهنم می گردد؛ چه تناسب زیبایی بین قرآن و اهل بیت علیهم السلام وجود دارد، این یک حقیقت است؛ یعنی همان حقیقتی است که خدای

۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۷۱.

۲. «و پیامبر عرضه داشت: پروردگارا! قوم من قرآن را رها کردند.» (فرقان، آیه ۳۰)

۳. سید رضی، نهج البلاغه، ص ۴۲۲.

۴. غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۲۴۳.

۵. اقبال لاهوری، محمد، کلیات اشعار فارسی، تصحیح: محمد بقائی.

تبارک و تعالی برای این کتاب و ائمه معصومین علیهم السلام قرار داده و از یکدیگر جدایی ناپذیرند. و به تعبیری که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: کتاب ناطق، خود ائمه طاهرين علیهم السلام هستند.

جهت دوم: قرآن و عترت، عهد بین خدا و مردم

در روایات، قرآن و عترت عهد و پیمان بین خدا و مردم دانسته شده است، چنان که امام صادق علیه السلام می فرماید: «قرآن، عهدنامه خدا برای مردم است. شایسته است که مسلمان به آن عهدنامه نگاه کند و در هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.»^۱ بنابراین باید هر روز در این عهد خدا نظر کرده و به آن عمل کنید و با این عهد بیعت نمایید، با ائمه طاهرين علیهم السلام نیز هر روز باید چنین بود. از آیه مودت نیز همین معنا درباره معصومین علیهم السلام به خوبی استفاده می شود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»^۲ که منظور از این مودت همان عهد بین ما و معصومین علیهم السلام است، نه صرف یک محبت قلبی؛ بلکه به این معنا که ما عهد داشته باشیم به آن چه آنها می گویند و دستور می دهند عمل کنیم.

امام مجتبی علیه السلام، اسوه عبادت و بندگی

وقتی انسان سیره معصومین علیهم السلام و به ویژه امام حسن علیه السلام را ملاحظه می کند «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»^۳ را به خوبی مشاهده می کند. باید به زهد، عبادت، ورع، حلم و ارتباطشان با مردم توجه کرد. یکی از نکاتی که مسئولین ما به ویژه باید به آن توجه کنند، چگونگی ارتباط ائمه طاهرين علیهم السلام با مردم زمان شان است.

در روایتی که مفضل از امام صادق علیه السلام نقل می کند، آمده است: «إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ»^۴ حسن بن علی علیه السلام عابدترین مردم در زمان خویش

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. شوری، آیه ۲۱.

۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح کافی (الأصول والروضه)، ج ۹، ص ۳۵۹.

۴. (إِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام كَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ فِي زَمَانِهِ وَ أَرْهَدَهُمْ وَ أَفْضَلَهُمْ وَ كَانَ إِذَا حَجَّ يَحُجُّ مَاشِيًا وَ رُبَّمَا مَشَى حَافِيًا وَ كَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْبُعْثَ وَ النَّشُورَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْمَمْرَ عَلَى الصَّرَاطِ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْعَرَضَ عَلَى اللَّهِ شَهَقَ شَهَقَةً يُعْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا وَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَزَعَّدُ فَرَانِصُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ إِذَا ذَكَرَ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ اضْطَرَبَ اضْطِرَابَ السَّلِيمِ وَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ يَتَعَوَّذُ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ كَانَ عَ لَا يَقْرَأُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فِيهَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا قَالَ لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ وَ لَمْ يَرُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِ إِلَّا ذَاكِرًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ وَ كَانَ أَصْدَقَ النَّاسِ لَهْجَةً وَ أَفْصَحَهُمْ مُنْفِقًا). (شيخ صدوق، الأمالی، ص ۱۷۸)

مجلس پانزدهم: امام مجتبیٰ علیه السلام، اسوه بندگی حقیقی خدا ■ ۱۶۳

بود» یعنی اگر عبادت همه مردم زمان خودش را در یک کفه ترازو و عبادت امام را در کفه دیگر بگذارند، عبادت امام مجتبیٰ علیه السلام بر عبادت همه مردم زمان خودش سنگینی می‌کند.

البته واقعه این است که عبادت هر امام معصومی بر عبادت همه مردم تا روز قیامت برتری دارد و هر کس که در هدایتگری مردم دخالت دارد باید عبادتش با عبادت مردم عادی و متعارف فرق کند؛ چنان‌که درباره امام مجتبیٰ علیه السلام آمده است: «وَأَزْهَدَهُمْ وَأَفْضَلَهُمْ وَكَانَ إِذَا حَجَّ يَحُجُّ مَا شِئَاءَ وَرُبَّمَا مَشَى حَافِيًا؛ و زاهدترین و بهترین آنان بود و اگر به حج می‌رفت، پیاده می‌رفت و گاهی با پای برهنه به حج می‌رفت.» واقعا معرفت این بزرگواران نسبت به خدای متعال چقدر زیبا و عجیب بوده است، حضرت می‌فرماید: «إِنِّي لَأَسْتَحِي مِنْ رَبِّي أَنْ أَلْقَاهُ وَلَمْ أَمْسِ إِلَى بَيْتِهِ، فَمَشَى عِشْرِينَ مَرَّةً مِنَ الْمَدِينَةِ عَلَى رِجْلَيْهِ؛^۱ من حیا می‌کنم که خدا را ملاقات کنم اما یک بار با پای پیاده تا خانه‌ی او نرفته باشم.» بر حسب روایت دیگری «فَمَشَى عِشْرِينَ مَرَّةً مِنَ الْمَدِينَةِ عَلَى رِجْلَيْهِ؛ پس ۲۰ بار با پای پیاده از مدینه به حج رفت.»^۲ آن حضرت ۲۰ بار از مدینه تا مکه رفته است، حتی در بعضی از نقل‌ها آمده است که گاهی اوقات افراد سواره می‌رسیدند و خطاب به ایشان و امام حسین علیه السلام که همراه ایشان بود، عرض می‌کردند: چرا پیاده می‌روید و حال آن‌که مرکب هست؟! امام در جواب می‌فرمودند: نه، ما بنا داریم پیاده برویم.

«وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ الْمَوْتَ بَكَى؛ وقتی [امام حسن علیه السلام] به یاد مرگ می‌افتاد گریه می‌کرد.»، «وَإِذَا ذَكَرَ الْقَبْرَ بَكَى؛ و هرگاه به یاد قبر می‌افتاد گریه می‌کرد.»، «وَإِذَا ذَكَرَ الْبَعْثَ وَالنُّشُورَ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْمَمَرَّ عَلَى الصَّرَاطِ بَكَى وَ إِذَا ذَكَرَ الْعَرْضَ عَلَى اللَّهِ شَهَقَ شَهَقَةً يُعْشَى عَلَيْهِ مِنْهَا؛ به هنگام یادآوری برانگیخته‌شدن در روز قیامت و تقسیم پرونده اعمال، سخت می‌گریست و نیز آن‌گاه که سخن از صراط و عرضه اعمال بر خداوند - تبارک و تعالی - به میان می‌آورد، چنان صیحه می‌زد که از هوش می‌رفت و از خودش بی‌خود می‌شد.»

«وَكَانَ إِذَا قَامَ فِي صَلَاتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهُ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَانَ إِذَا ذَكَرَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ اضْطَرَبَ اضْطِرَابَ السَّلِيمِ وَيَسْأَلُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَيَعُوذُ بِهِ مِنَ النَّارِ؛ هر گاه به نماز می‌ایستاد بدنش در پیشگاه پروردگارش می‌لرزید، و هر گاه از بهشت و دوزخ سخن به میان می‌آمد، مانند

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

۲. همان.

مار گزیده به خود می‌پیچید و بهشت را از خداوند مستلت می‌کرد و از آتش دوزخ به او پناه می‌برد.». این‌ها حالات امام حسن مجتبی علیه السلام بوده است. ما باید این حالات را برای خودمان سرمشق و الگو قرار دهیم. آیا واقعاً وقتی که به یاد موت، قبر و قیامت می‌افتیم، در ما انقلابی، ولو یک انقلاب مختصر به وجود می‌آید؟ اگر خدای نکرده چنین نباشیم، باید دنبال این عاملش بگردیم که چه عاملی سبب این قضیه شده است؟

امام مجتبی علیه السلام اسوه کامل اخلاق الهی

از دیگر خصوصیتی که راجع به آن حضرت ذکر شده، احسان و کرم و رد نکردن سائل توسط ایشان است که از مصادیق بارز "تخلُّق به اخلاق الهی" می‌باشد؛ از جمله این‌که:

«قِيلَ لَهُ: لِأَيِّ شَيْءٍ لَا تَرَاكَ تَرُدُّ سَائِلًا وَإِنْ كُنْتَ عَلَى نَاقَةٍ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لِلَّهِ سَائِلٌ، وَفِيهِ رَاغِبٌ وَأَنَا أَسْتَجِيبُ أَنْ أَكُونَ سَائِلًا وَأَرُدُّ سَائِلًا، وَإِنَّ اللَّهَ عَوَّدَنِي عَادَةً أَنْ يَقْبِضَ نِعْمَهُ عَلَيَّ وَعَوَّدْتُهُ أَنْ أَقْبِضَ نِعْمَهُ عَلَى النَّاسِ فَأَخَشَيْتُ أَنْ قَطَعْتُ الْعَادَةَ أَنِّي مَتَعِنِي الْعَادَةُ؛^۱ به حضرت عرض شد: چرا شما هرگز نیازمندی را ناامید بر نمی‌گردانید، اگر چه سوار بر شتر باشید؟ فرمود: خود من هم محتاج و نیازمند درگاه خداوند هستم و دوست دارم که خداوند مرا محروم نگرداند و شرم دارم در حالی که نیازمند هستم، نیازمندان را ناامید کنم. عادت خداوند این است که نعمت هایش را بر من ارزانی بدارد و عادت من هم این است که نعمت هایش را به بندگانش عطا کنم و می‌ترسم که اگر از این عادت خود دست بردارم خداوند هم دست از عادت خود بردارد. هم چنین به حضرت عرض شد: «لِأَيِّ شَيْءٍ لَا تَرَاكَ تَرُدُّ سَائِلًا؛ برای چه ما هر وقت می‌بینیم کسی سراغ شما می‌آید و چیزی از شما می‌خواهد شما او را رد نمی‌کنید؟

بینید ایشان چه جوابی می‌دهد؟! حالا اگر افراد معمولی جواب بدهند، جواب‌های معمولی و مطابق با ذهن خود ما می‌دهند، گاهی اوقات مثلاً می‌خواهیم جنبه پدری داشته باشیم؟ این کار کمک به هم‌نوع خودمان است، او انسان است و من هم انسان هستم، چرا من سیر و او گرسنه باشد؟ روی ترحم و دلسوزی است که البته این‌ها هم بد نیست! ولی تحلیل ما از کمک به

۱. مؤمن شبلنجی، نورالابصار، ص ۱۱۱.

مجلس پانزدهم: امام مجتبیٰ علیه السلام، اسوه بندگی حقیقی خدا ■ ۱۶۵

دیگران در همین دایره‌ها دور می‌زند، اما ببینید امام حسن علیه السلام چه فرموده است؟ فرمود: «إِنِّي لِلَّهِ سَائِلٌ وَفِيهِ رَاغِبٌ»، عرض می‌کند من خودم نسبت به خدا سائلم، یعنی خودم یکی از سائلین هستم و نسبت به خدا امید و رغبت دارم «وَأَنَا أَسْتَجِيبُ أَنْ أَكُونَ سَائِلًا وَأَرَدَّ سَائِلًا»، من حیا می‌کنم که خودم سائل باشم ولی در عین حال سائلی را رد کنم.

اما جمله مهم‌تر این است: «وَإِنَّ اللَّهَ عَوَدَنِي عَادَتًا أَنْ يُفِيضَ نِعْمَهُ عَلَيَّ وَعَوَّدْتُهُ أَنْ أَفِيضَ نِعْمَهُ عَلَيَّ النَّاسِ؛ خدا عادت می‌دهد که نعمت‌هایش را بر من جاری کرده و من هم این چنین با خدا برخورد کردم که نعمت‌های او را بر مردم جاری کنم»، یعنی آن‌چه انسان به دیگری می‌دهد فکر نکند مال خودش است، فکر نکند نسبت به او برتری دارد، بلکه او را بنده خدا بداند و یقین داشته باشد که اراده خدا در این است که انسان این کار را انجام بدهد و به بندگان خدا خدمت کند.

همان‌طور که خدا نعمت‌هایش را بر انسان افاضه می‌کند، تخلّق به اخلاق الهی این است که انسان هم در حدّ محدود خودش این نعم را به سایر بندگان برساند، این کجا و آن تحلیل‌های ضعیف دیگری که عرض شد کجا؟ نه ترحم در آن هست و نه دلسوزی است و نه قوم و خویش بودن و هم‌نوع بودن و هم‌لباس بودن است! خدا این کار را می‌کند، من هم می‌خواهم تا یک اندازه کمی فعلم، فعل خدا شود، سپس حضرت می‌فرماید: «فَأُخْشِي أَنْ قَطَعَتِ الْعَادَةُ أَنْ يَمْنَعِ الْعَادَةُ؛ می‌ترسم اگر من این عادت را ترک کنم، خدا هم لطفش را از من دور کند و من را از آن ممنوع کند».

دو نمونه تاریخی از کرامت و بزرگواری امام مجتبیٰ علیه السلام:

حکایت اول

قضیه مرد شامی را همه شنیده‌اید؛ در روایت آمده است که مردی شامی امام حسن علیه السلام را در حالی که حضرت سوار بر مرکب بود دید. مقابل حضرت ایستاد و شروع به ناسزاگفتن نمود. حضرت سکوت کرده و پاسخ او را نداد. وقتی آن مرد دشنام‌گویی خویش را به پایان برد، حضرت به او سلام نموده و لبخندی بر لب آورد و چنین سخن آغاز نمود:

«ای پیرمرد! به گمانم غریبی! گویا دچار اشتباهی شده‌ای! اکنون اگر از ما رضایت و حلالیت بطلبی تو را عفو خواهیم نمود، اگر چیزی بخواهی عطایت می‌کنیم؛ اگر طالب رشد و هدایت

باشی ارشادت می‌کنیم، اگر مرکبی بنخواهی آن را به تو می‌بخشیم، اگر گرسنه هستی غذایت می‌دهیم، اگر برهنه باشی تو را می‌پوشانیم، اگر حاجتمندی حاجتت را روا می‌سازیم، اگر از وطن رانده شده باشی پناهت می‌دهیم، اگر نیازی داشته باشی نیازت را برآورده می‌سازیم. اکنون بهتر است وسایلت را به خانه ما بیاوری و تا پایان سفرت با ما زندگی کنی، زیرا منزل ما وسیع است و اسباب رفاه و آسایش در آن فراهم می‌باشد...

وقتی مرد شامی جملات مهرآمیز امام علیه السلام را شنید شروع به گریه کرد و گفت: شهادت می‌دهم که تو خلیفه خدا بر زمین هستی و حقیقتاً خداوند بهتر می‌داند رسالت خود را در کدام خاندان قرار دهد. پیش از این تو و پدرت مبعوض‌ترین خلق خدا در نزد من بودید، اما از این پس کسی را بیش‌تر از شما دوست نمی‌دارم. آن مرد اسباب و وسایل خویش را به منزل امام برد و تا زمانی که در مدینه بود مهمان حضرت بود و از معتقدین به محبت این خاندان شد.^۱

واقعاً باید امروز در جامعه به این مسائل خیلی توجه شود، یک مرد شامی که ظاهراً مسن بوده، به مدینه آمده و شروع به لعن و اهانت کرده است، حضرت چیزی نفرمود تا صحبت‌ها و لعن و دشنام‌های آن مرد شامی تمام شد، بعد تبسم کرد.

بینید یک انسان، آن هم نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله، چگونه در مقابل لعن و اهانت مرد شامی تبسم می‌کند و حتی می‌فرماید: می‌توانی تا وقت مردن پیش ما بمانی. چقدر سماحت و بزرگواری؟! که وقتی آن پیر مرد این جملات را شنید گریه کرد.

رفتار آن بزرگوار باید برای ما درس بزرگی باشد. اگر یک وقت کسی به ما مراجعه کرد و به خاطر گرفتاری‌هایی که داشت - مخصوصاً در زمان ما که مردم گرفتارند و گرفتاری‌هایشان هم کم نیست - احیاناً یک مقدار هم عصبانی شد، باید حلم و حوصله داشته باشیم. این سیره ائمه معصومین علیهم السلام است، همان‌طور که رفتار امام حسن مجتبی علیه السلام با شامی وی را منقلب نمود و گفت: واقعاً شما خلیفه خدا هستی، «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ وَ كُنْتَ أَنْتَ وَ أَبُوكَ أَبْعَصَ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ وَ الْآنَ أَنْتَ أَحَبُّ خَلْقِ اللَّهِ إِلَيَّ»^۲ خدا بهتر می‌داند که رسالتش را در کدام خاندان قرار دهد. قبل از این، تو و پدرت مبعوض‌ترین خلق خدا نزد من بودید، ولی الآن تو محبوب‌ترین خلق خدا نزد من هستی.» این حکایت برای ما درس بسیار بزرگی است.

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۴۴.

حکایت دوم

قضیه دیگری که همه شنیده‌اند ولی باید درباره آن خوب تأمل کرد و از آن درس گرفت، در مورد ائمه علیهم السلام و حقیقت امامت و نیز راجع به سیره‌های شخصی و خصوصیات آن بزرگواران می‌باشد. در روایات آمده است: «رَأَيْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام يَأْكُلُ وَيَبِينُ يَدَيْهِ كَلْبٌ كَلَّمَا أَكَلَ لُقْمَةً طَرَحَ لِلْكَلْبِ مِثْلَهَا فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَا أَرَجُمُ هَذَا الْكَلْبَ عَنْ طَعَامِكَ قَالَ دَعَهُ إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِهِ وَأَنَا أَكُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ.»^۱

محمدباقر مجلسی رحمته الله در بحار الأنوار از برخی کتاب‌های مناقب معتبره به سندش از مردی به نام نجیح روایت کرده که می‌گوید: حسن بن علی علیه السلام را دیدم که غذا می‌خورد و سگی نیز در پیش روی او بود که حضرت هر لقمه‌ای که می‌خورد لقمه دیگری مانند آن را به آن سگ می‌داد. من که آن منظره را دیدم به حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! اجازه می‌دهی من این سگ را با سنگ بزنم و از سر سفره شما دور کنم؟ در جواب فرمود: او را به حال خود واگذار که من از خدای عز و جل شرم دارم که حیوان دارای روحی به من نگاه کند و من چیزی بخورم و به او ندهم.

ابن کثیر از علمای اهل سنت روایت کرده است که: امام حسن علیه السلام غلام سیاهی را دید که گرده نانی پیش خود نهاده و خودش لقمه‌ای از آن می‌خورد و لقمه دیگری را به سگی که در آنجا بود، می‌دهد. امام علیه السلام به وی فرمود: انگیزه تو در این کار چیست؟

غلام پاسخ داد: من از او شرم دارم که خود بخورم و به او نخورانم.^۲ امام علیه السلام به او فرمود: از جای خود برنخیز تا من بیایم. سپس نزد مولای آن غلام رفت و او را با آن باغی که در آن زندگی می‌کرد، از وی خریداری کرد. آن‌گاه غلام را آزاد نمود و آن باغ را نیز به او بخشید.^۳

بایستگی حیا در جامعه

یکی از چیزهایی که در جامعه باید زنده شود و مقداری بیش‌تر رواج پیدا کند، حیا است. حیا اقسام مختلفی دارد مانند: حیا در کلام، حیا در نگاه، حیا در خوراک؛ یعنی این‌که انسان در

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۳۵۲.

۲. إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَكُونَ ذُو رُوحٍ يَنْظُرُ فِي وَجْهِهِ وَأَنَا أَكُلُ ثُمَّ لَا أُطْعِمُهُ (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۲)

۳. رسولی محلاتی، سید هاشم؛ زندگانی امام حسن مجتبی علیه السلام، ص ۳۳۶.

خوراک خود طبق حکم دین و عقل و فطرت فرق بگذارد. متأسفانه بعضی‌ها در خوراک حیا ندارند، یعنی حلال و حرام برایشان فرق نمی‌کند. اگر انسان حیا داشته باشد خوب دقت می‌کند که این مال از خودش هست یا نیست؟ حالا اصلاً جدای از مسأله دین، بالأخره این مال متعلق به شخص دیگری است، اگر انسان مقداری غیرت و حیا داشته باشد، بدون اجازه در مال دیگران تصرف نمی‌کند، زیرا قبل از دین، عقل و فطرت انسان می‌گویند که نباید بدون اجازه در مال دیگران تصرف کرد.

در محل مورد بحث نیز باید نحوه رفتار امام را ملاحظه نمود که در برابر غلامی که به سگی لقمه می‌داد، آن‌گونه رفتار کرده و او را آزاد می‌نماید.

امام معصوم از غلام می‌پرسد که چرا این کار را کردی و به آن سگ غذا دادی؟ و پس از دریافت پاسخ غلام، به او می‌فرماید: مولای تو کیست؟ از جای خودت تکان نخور، همین جا بمان تا من برگردم. امام مجتبی علیه السلام می‌رود تا مولایش را پیدا کند. سپس به مولای غلام می‌فرماید: این غلام را از تو می‌خرم، می‌خواهم او را آزاد کنم، و پس از این که او را آزاد کرد، آن خانه را هم خرید و ملک غلام قرار داد. این امر به خاطر حیای غلام بود.

تمام زندگی امام حسن مجتبی علیه السلام برای ما درس است و تعابیری که در کتب اهل سنت راجع به امام مجتبی علیه السلام آمده مؤید این مطلب می‌باشد. اگر تمام تاریخ را زیر و رو کنید یک نقطه ضعف و اشکال در زندگی امامان معصوم علیهم السلام پیدا نمی‌کنید؛ یعنی این که محال است کسی بتواند - العیاذ باللله - بگوید: آن‌ها یک‌جا جهالت داشتند، یک جا کار خلاف اخلاق انجام دادند، عمل خلاف ادب انجام دادند، و ...

هیچ تاریخی چنین چیزی ننوشته، یعنی تمام مورخین، تمام محدثین، جایگاه علمی، معنوی، عبادی، اخلاقی و سیاسی ائمه ما را قبول دارند، خیلی از آن‌ها می‌گویند مودت به قربی واجب است، منتهی توجه نمی‌کنند که این مودت فقط مودت قلبی نیست. شیعه افتخار می‌کند که چنین امامان و پیشوایانی دارد.

تمسک به قرآن و عترت؛ تنها راه نجات اسلام

مشکلات امروز اسلام مانند مشکلاتی که امروز توسط داعش و... برای جهان اسلام ایجاد شده است، زائیده و مولود سازمان‌های امنیتی اسرائیل و آمریکا است، زیرا شواهد و قرائن زیادی وجود دارند که نشان می‌دهند آن‌ها سال‌ها مطالعه کردند تا ببینند راهکار از بین بردن اسلام و شیعه

مجلس پانزدهم: امام مجتبیٰ علیه السلام، اسوه بندگی حقیقی خدا ■ ۱۶۹

چیست! این گروه‌های تروریستی وابسته به صهیونیسم را درست کردند و گفتند اسلامی درست کنیم که به راحتی سر زن و بی‌چپه بی‌گناه را ببرد. هر ارزشی که در اسلام هست عکسش را قرار دادند و اسمش را اسلام گذاشتند. راه نجات مسلمانان چیست؟ فقط تمسک به قرآن و اهل بیت علیهم السلام است؛ یعنی همان چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث شریف ثقلین سفارش فرمود. «مَنْ تَمَسَّكَ بِهِمْ نَجَا وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهُمْ غَرِقَ وَمَنْ خَالَفَهُمْ مُحِقَّ وَمَنْ لَزِمَهُمْ لِحِقَّ»^۱.

۱. ابن ابی‌زینب، محمد، الغیبة، ص ۵۱.